##### أسرار الإمام المهدي - قسم التفسير / الإصدار الثاني

تفسير

آية من سورة يونس

**تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی یونس**

وصي ورسول الإمام المهدي

السيد أحمد الحسن

سید احمد الحسن

##### إصدارات أنصار الإمام المهدي

**انتشارات انصار امام مهدی**

##### العدد (٦٦)

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی

الطبعة الثانية

۱۴۳۱هـ - 2010 م

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| نام کتاب  نویسنده  مترجم  نوبت انتشار  تاریخ انتشار  کد کتاب  ویرایش ترجمه |  | تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی یونس  احمد الحسن  گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی  دوم  ۱۳۹۵  2/114  دوم |  |
|  |  |  |  |

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن

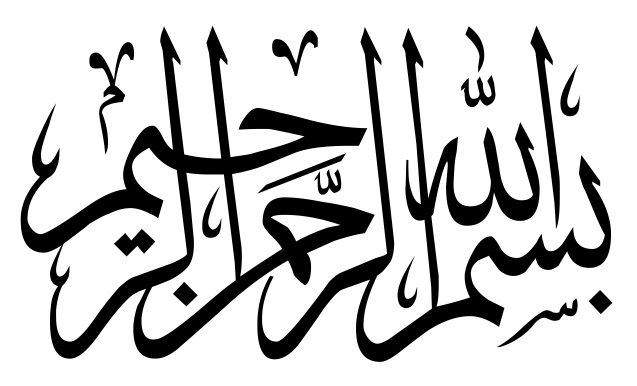
يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

**جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.**

[**www.almahdyoon.co/ir**](http://www.almahdyoon.co/ir)

[**www.almahdyoon.co**](http://www.almahdyoon.co)

****



قال سبحانه:

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرائيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْياً وَعَدْواً حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرائيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾([[1]](#footnote-2)).

حق سبحان می‌فرماید:

**﴿و بنی اسرائيل را از دريا گذرانيديم. فرعون و لشکريانش به قصد ستم و تعدّی به تعقيبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ايمان آوردم که هيچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائيل به آن ايمان آورده‌اند، نيست و من از تسليم شدگانم﴾**[[2]](#footnote-3)



والحمد لله رب العالمين

وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً

(ابن آدم اذكرني حين تغضب أذكرك حين أغضب فلا أمحقك فيمن أمحق، فإذا ظلمت بمظلمة فأرضَ بانتصاري لك فإنّ انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك) ([[3]](#footnote-4)).

«(**ای فرزند آدم! مرا هنگام خشمت یاد کن تا هنگام خشمم، یادت کنم، تا همراه آنان که نابودشان می‌کنم، نابودت نکنم، و آن هنگام که ستمی بر تو رفت، به یاری من برای خودت راضی و خوشنود باش؛ چرا که یاری من برای تو، از یاری خودت برای خودت بهتر است**)»[[4]](#footnote-5).

اللهم أنا العبد المسكين الضعيف المستضعف رضيت بانتصارك لي ممن ظلمني

**بار الها! من، بنده‌ی بی‌چیزِ ضعیفِ ناتوان شده‌ام، از کسی که به من ستم روا داشته، به یاری و پیروزی تو دل بسته‌ام**

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ۞ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾([[5]](#footnote-6)).

«(**و کافران چون قرآن را شنيدند نزديک بود تو را با خشم چشمان خود به سر درآورند و می‌گویند که او قطعاً ديوانه است، \* و حال آنکه قرآن جز اندرزی برای جهانيان نيست**)»[[6]](#footnote-7).

**قبل البدء في بيان معنى الآية:**

**پیش از پرداختن به بیان معنای آیه**

أولاً: أنقل بعض كلمات الصرخي التي هاجمني بها: (وبهذا يكون المدّعي قد خالف العقل والعقلاء وخالف العرف وأهل العرف وخالف الإنسان السويّ والإنسانية ...... إنّ هذا المدّعي الجاهل الظلامي ..... هو يدّعي هذه الدعوى الباطلة الفاسدة الضالة المضلة ...... السخف والسفه والتهافت والجهل والظلام في الفكر والعقل والقلب والنفس عند المدّعي ...... إنّ ما كتبه المدّعي تافه تافه تافه ضحل ضحل ضحل وهو أتفه وأكثر ضحالة مما تتصورون ...... إنّ ضحالة فكر المدّعي وسقم عقله وانحرافه النفسي ..... الخ) .

**اول:** برخی سخنان «صرخی» را که با آنها به من حمله کرده ‌است، نقل می‌کنم:

و به این ترتیب، این مدّعی، با عقل و عاقلان، عرفان و اهل عرفان، و انسان سلیم و انسانیّت مخالفت ورزیده است.... اینکه این مدّعی نادانِ ستمگر.... او این دعوتِ باطلِ فاسدِ گمراهِ گمراه کننده را ادعا می‌کند.... بی‌ارزشی، سفاهت، خاموشی، نادانی و تاریکی در فکر و عقل و قلب و جان این مدّعی دیده می‌شود.... آنچه این مدّعی نوشته است، بی‌ارزشِ بی‌ارزشِ بی‌ارزش و کم‌بهای کم‌بهای کم‌بها است و او بی‌ارزش‌تر و کم‌بهاتر از آن است که تصورش را می‌کنید.... نشانه‌ی کوته فکری، کم عقلی و انحراف نفسانی مدّعی است....

وهذا الأسلوب وهذه الكلمات التي سطرها الصرخي بعيدة كل البعد عن الأخلاق وينأى أي كاتب يتحلّى بقليل من الأدب بنفسه عنها فضلاً عمّن يدعي أنّه يكتب رداً علمياً، لقد والله ذكرني الصرخي بابن العاص لما كشف عورته لينجو بنفسه.

این سبْک و روش و کلماتی که «صرخی» نوشته است، بسیار به دور از اخلاق می‌باشد، و از هر نویسنده‌ای که اندکی به صفت ادب آراسته باشد، نیز بعید است، چه رسد به اینکه او ادعا می‌کند پاسخی علمی می‌نویسد! به خدا سوگند او مرا به یاد عمرو عاص انداخت، هنگامی که عورتش را هویدا ساخت، تا خودش را برهاند!

ولا حول ولا قوة إلاّ بالله العلي العظيم، ويكفي هذا التفاوت بيننا فكل إناء بما فيه ينضح.

و هیچ نیرو و قدرتی نیست، مگر به وسیله‌ی خداوند بلند مرتبه‌ی عظیم، و همین تفاوت میان ما کافی است؛ و از کوزه همان برون تراود که در او است!

والصرخي أخرج ما ضج به صدره من الحسد بكلماته المتقدمة فأضاف بحسده دليلاً لهذه الدعوة اليمانية المباركة، فنحن آل محمد  الناس المحسودون، قال تعالى:

«صرخی» به وسیله‌ی این کلماتی که ارایه شد، آن حسدی را که از سینه‌اش فریاد برمی‌آورد، خارج نمود، و با این حسادتش دلیل و تأییدی دیگر بر صحّت دعوت مبارک یمانی افزون نمود؛ که ما آل محمد همان کسانی هستیم که مورد حسادت قرار می‌گیریم. حق تعالی می‌فرماید:

﴿**أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً**﴾([[7]](#footnote-8))،([[8]](#footnote-9)).

«(**يا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خويش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهيم، کتاب و حکمت داديم و فرمان‌روايی بزرگ ارزانی‌شان داشتيم**)»[[9]](#footnote-10)[[10]](#footnote-11).

ثانياً: الصرخي نقل العبارة الآتية من كتاب إضاءات من دعوات المرسلين: (**أما المعجزة المادية فهي لا يمكن أن تكون وحدها طريقاً لإيمان الناس، بل الله لا يرضى بهكذا إيمان مادي محض، ولو كان يَقبل لقَبل إيمان فرعون بعد أن رأى معجزة مادية قاهرة لا تؤوّل، وهي انشقاق البحر، ورأى كل شق كالطود العظيم، ولمسه بيده فقال: *﴿*آمَنْتُ ... ﴾**) ([[11]](#footnote-12))، التي هي تعليق على الآية القرآنية وليست تفسيراً كاملاً لها، فلم أكن في معرض تفسير الآية، بل جئت بها كشاهد على عدم قبول الإيمان عندما تكون المعجزة قاهرة لا تؤوّل.

**دوم:** «صرخی» عبارت زیر را از کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» نقل کرده است:

اما معجزه‌ی مادى، به تنهايى نمی‌تواند راه ايمان آوردن مردم باشد و حتی خداوند نیز به چنین ایمان مادی محضی راضی نمی‌شود. اگر چنین ایمانی پذیرفته می‌شد، به طور قطع ایمان فرعون پس از مشاهده‌ی معجزه‌ی مادی مقهور کننده که غیر قابل تأویل بود، مورد قبول واقع می‌شد؛ همان معجزه‌ی شکافتن دریا و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود و گفت: «(**ايمان آوردم....**)»

که صرفاً توضیحی برای آیه‌ای از قرآن است و تفسیر کاملی برای آن نمی‌باشد، و من در صدد تفسیر آیه نبودم، بلکه آن را صرفاً به عنوان شاهدی برای عدم پذیرفته شدن ایمان در هنگام معجزه‌ی مقهور کننده‌ی غیر قابل تأویل آوردم.

وكلامي واضح لا يمكن أن يفهم منه فيما يخص الآية من سورة يونس إلاّ الآتي: وهو أنّ فرعون قال آمنت كما في القرآن بعد أن رأى ولمس بيده ماء البحر الذي كان كالطود العظيم، وأنّ الله لم يقبل إيمان فرعون؛ لأنه أُلجئ إليه بالمعجزة القاهرة التي لا تؤول.

و سخن من واضح است؛ در خصوص اینکه این آیه‌ی سوره‌ی یونس به چه چیزی اختصاص دارد، نمی‌توان برداشتی جز مطلبی که در ادامه می‌آید، استنباط نمود؛ اینکه: همان طور که در قرآن آمده است، فرعون پس از دیدن و لمس کردن آب دریا با دست خود که همانند کوه عظیم بود، گفت: «ایمان آوردم»، و اینکه خداوند ایمان فرعون را نمی‌پذیرد؛ چرا که او با یک معجزه‌ی قاهر و مقهور کننده که نمی‌توان آن را تأویل و توجیه نمود، به خداوند پناه آورد.

ولكن الصرخي حاول إيهام القارئ أني قد قلت إنّ فرعون قال آمنت بمجرد رؤية المعجزة، مع أنّ الكلام المتقدّم الذي نقله عني من كتاب الإضاءات واضح كل الوضوح أني قلت: (**ورأى كل شق كالطود العظيم، ولمسه بيده**).

اما صرخی تلاش کرده است چنین ابهامی برای خواننده ایجاد کند که من گفته‌ام فرعون به محض دیدن معجزه گفت ایمان آوردم، با اینکه تمام گفتاری که پیش‌تر از کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» از من نقل کرده است، بسیار واضح و روشن می‌باشد؛ اینکه من گفتم: «و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود».

وحاول الصرخي أيضاً إيهام القارئ أني قلت إنّ فرعون لم يتبع بني إسرائيل، إلى آخر ما جاء من كلام الصرخي البعيد كل البعد عن المصداقية فضلاً عن أن يكون الطرح علمياً.

همچنین صرخی تلاش کرده است که برای خواننده چنین جلوه دهد که من اینطور گفته‌ام که فرعون، بنی اسرائیل را تعقیب نمی‌کرد.... تا انتهای سخنی صرخی؛ که از صداقت و راستی بسیار به دور است، چه رسید به اینکه به عنوان طرحی علمی قلمداد گردد!

ثالثاً: إنّ الصرخي قال: (لأهمية القضية وخطورتها ولتوضيح المطلب وترسيخه فلا بأس من تشخيص وإبراز وتأكيد الحقيقة القرآنية الإلهية اليقينية القطعية، ومفادها أنّ فرعون لم يتلفظ ولم يقل آمنت عندما أنفلق البحر، وإن تلفظه وقوله آمنت لم يكن مترتباً على معجزة انفلاق البحر، أي إنّ معجزة انفلاق البحر ليست هي السبب وليست هي الدافع وليست هي الملجئ والمُجبِر لفرعون بأن يقول آمنت) انتهى.

**سوم:** صرخی می‌گوید:

به دلیل ضرورت و اهمیّت قضیه و توضیح مطلب و محکم کردن و تثبیت آن، مانعی ندارد که حقیقتِ قرآنیِ الهی یقینی و قطعی را محکم و قطعی کنیم، و مفادش این است که فرعون هنگامی که دریا شکافته می‌شود، چنین بر زبان نمی‌آورد و نمی‌گوید ایمان آوردم، این بر زبان راندن و گفتارش که ایمان آوردم، ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن دریا نمی‌باشد؛ یعنی این معجزه‌ی شکافته شدن دریا نیست همان سبب و انگیزه‌ی او نیست و عامل پناه جستن فرعون و وادار کننده‌ی او به اینکه بگوید ایمان آوردم، نمی‌باشد.... تا انتها.

ولابد من ملاحظة أمرين في هذا الكلام:

و باید این دو مطلب را در این سخن در نظر بگیریم:

١-مسألة أنّ إيمان فرعون كان بمجرّد أن رأى معجزة انفلاق البحر هذه مسألة واضح من كلامي الذي نقله الصرخي أني لم أقل بها، إلاّ إذا كان الحسد قد جعل غشاوة على بصر الصرخي ومنعه من قراءة (**ولمسه بيده**)، قال تعالى: ﴿**أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً**﴾([[12]](#footnote-13)).

**١-** اینکه ایمان آوردن فرعون تنها با دیدن معجزه‌ی شکافته شدن دریا بود، مطلبی است که از سخنی که صرخی نقل می‌کند واضح و روشن می‌باشد، و من چیزی نمی‌گویم جز اینکه حسد بر دیدگان صرخی پرده‌ای افکنده و او را از خواندن عبارت «و آن را با دستش لمس نمود» منع کرده باشد. حق تعالی می‌فرماید: «(**يا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خويش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهيم، کتاب و حکمت داديم و فرمان‌روايی بزرگ ارزانی‌شان داشتيم**)»[[13]](#footnote-14).

٢-وأيضاً الصرخي قال: إنّ قول فرعون آمنت لم يكن مترتباً على معجزة انفلاق البحر ولم يلجئ هذا الإعجاز الإلهي فرعون إلى أن يقول: آمنت.

**٢-** و همچنین این گفته‌ی صرخی: این سخن فرعون که ایمان آوردم، ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن دریا نمی‌باشد و این اعجاز الهی فرعون را وادار نمی‌کند به اینکه بگوید: ایمان آوردم.

واعتبر الصرخي أنّ الذي دفع فرعون إلى قول آمنت هو إدراك الغرق. والصرخي لا يميز بين (أدركه الغرق) و(الغرق)، فلو كان يفهم الفرق بينهما لعلم أنّ ترتيب إيمان فرعون على إدراك الغرق يعني أنّ إيمان فرعون كان بسبب معجزة انفلاق البحر، أي بعد أن لمس جبلي الماء اللذين يحيطانه وجيشه وعلم قطعاً أنّ انفلاق البحر حقيقة وليس سحراً كما كان يتهم موسى من قبل.

صرخی چنین می‌پندارد که عاملی که باعث شد فرعون بگوید ایمان آوردم، دریافتن و درک کردن «غرق شدن» می‌باشد، و «صرخی» تفاوت بین «او غرق شدن را درک نمود» و «غرق شد» را تمییز نمی‌دهد، که اگر تفاوت بین آنها را می‌فهمید، می‌فهمید که استوار شدن ایمان فرعون بر درک کردن و دریافتن غرق شدن، به معنی ایمان آوردن فرعون به سبب معجزه‌ی شکافته شدن دریا می‌باشد؛ یعنی پس از لمس کردن دو کوه آبی که او و لشگرش را احاطه کرده بود و فهمیدن اینکه شکافته شدن دریا، حقیقی است و ـ‌همان طور که پیش‌تر موسی را متهم می‌کرد‌ـ سحر و جادو نمی‌باشد.

والفرق بين إدراك الغرق والغرق هو:

تفاوت بین «درک کردن و فهمین غرق شدن» و خود «غرق شدن» این است که:

إنّ إدراك الغرق لفرعون يعني اقترابه منه ولحوقه به، أي: إنّ حدث الغرق اقترب من فرعون ولم يقع إلى الآن، والغرق يعني وقوع حدث الغرق، فهل فهمت الآن يا صرخي أنّ فرعون إلى أن قال آمنت لم يكن حدث الغرق قد وقع، وبالتالي لم يبقَ إلاّ المعجزة (انفلاق البحر) التي لمسها بيده وتيقن أنها معجزة سبباً لقوله (آمنت).

ادراک غرق شدن برای فرعون، به معنی نزدیک شدن و دچار شدن او به آن می‌باشد؛ یعنی: رخداد غرق شدن به فرعون نزدیک شده اما هنوز در آن قرار نگرفته است؛ ولی «غرق شدن» یعنی رخداد غرق شدن، اتفاق افتاده است. پس ای صرخی! آیا اکنون متوجه شدی که وقتی فرعون تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید «ایمان آوردم» هنوز رخداد غرق شدن اتفاق نیفتاده است، و در نتیجه جز معجزه (شکافته شدن دریا) که با دستش آن را لمس نمود و یقین حاصل کرد که معجزه است، چیزی باقی نمی‌ماند که علت و سبب این گفته‌ی وی شود: «ایمان آوردم»؟!

وأيضاً ما يدل بوضوح على أنّ الصرخي لا يميز بين أدركه الغرق والغرق هو ترتيبه إيمان فرعون على الغرق نفسه كما قال الصرخي: (بل الذي دفعه إلى قول آمنت هو الغرق وإدراكه الغرق وأمارات وعلامات الموت؟)

همچنین آنچه به وضوح دلالت دارد بر اینکه صرخی فرق بین «او غرق شدن را درک نمود» و «غرق شدن» را تشخیص نمی‌دهد، مقدّم داشتن ایمان آوردن فرعون بر خود غرق شدن توسط او (صرخی) می‌باشد؛ همان طور که صرخی، خود می‌گوید: «بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن، و درک کردن و فهم او از غرق شدن و نشانه‌ها و علامت‌های مرگ می‌باشد».

وإليك أسئلة الصرخي وكيف أجاب عنها:

این پرسش‌های صرخی و پاسخ‌هایی که برای آنها آورده است را تقدیم‌تان می‌کنم:

(هل آمن فرعون قبل الغرق أو قبل أن يدركه الغرق؟

آیا فرعون پیش از غرق شدن ایمان آورد یا پیش از درک کردن غرق شدن؟

وهل تلفظ فرعون وقال آمنت قبل الغرق أو قبل أن يدركه الغرق؟

و آیا فرعون پیش از غرق شدن بر زبان راند که ایمان آوردم، یا پیش از درک کردن غرق شدن؟

هل آمن فرعون قبل الغرق .... وتلفظ وقال آمنت بعد الغرق؟

و آیا فرعون پیش از غرق شدن ایمان آورد.... و پس از غرق شدن بر زبان راند و گفت: ایمان آوردم؟

........ بل يمكن القول أنه كان على بغيه وظلمه وعدوانه حتى بعد أن أدركه الغرق وبقي على هذه الصفة والحال إلى أنّ قال آمنت (مع ملاحظة أن قوله آمنت يتأخر عن أدراك الغرق أو يتأخر عن بداية إدراك الغرق).

.... بلکه می‌توان گفت که او حتی پس از اینکه غرق شدن را درک نمود، همچنان بر ستم و ظلم و دشمنی خود باقی بود، و بر این وصف و وضعیت باقی بود تا اینکه گفت: ایمان آوردم (ملاحظه کنید که گفتار فرعون به اینکه «ایمان آوردم» بعد از درک کردن و فهمیدن غرق شدن یا بعد از ابتدای درک کردن غرق شدن می‌باشد).

...... بل الذي دفعه إلى قول آمنت هو الغرق وإدراكه الغرق وأمارات وعلامات الموت).

.... بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن، و درک کردن و فهم او از غرق شدن و نشانه‌ها و علامت‌های مرگ می‌باشد.

فالصرخي كما هو واضح كل الوضوح لمن يقرأ كلماته لا يميز بين الغرق وأدركه الغرق، ولو أنّه ميّز بينهما لعلم أنّ إدراك الغرق حصل بمجرد نزول فرعون وجيشه إلى قاع البحر الذي انحسر عنه الماء إلى جبلين، وقبل أن يقول فرعون آمنت.

همان طور که برای کسی که سخنان صرخی را می‌خواند به طور کامل روشن و واضح است که او تفاوت بین «غرق شدن» و اینکه «او غرق شدن را درک نمود» را نمی‌داند، که اگر او این تفاوت را تشخیص می‌داد، می‌دانست که درک کردن و فهمیدن غرق شدن به محض ورود فرعون و لشگرش به کف دریایی که آب آن همانند دو کوه برایش جلوه‌گر شده بودند، و پیش از اینکه فرعون بگوید ایمان آوردم، حاصل شده است.

أمّا الغرق فقد حصل متأخراً عن قول فرعون آمنت، أي: إنّ قول فرعون آمنت متأخر عن إدراك الغرق ومتقدم على الغرق.

امّا غرق شدن، پس از این گفتار فرعون که «ایمان آوردم» به وقوع پیوست؛ یعنی: گفتار فرعون که «ایمان آوردم» پس از درک کردن غرق شدن و پیش از غرق شدن می‌باشد.

رابعاً: قال الصرخي : (....... لاحظ أيها القارئ العاقل، لاحظ أيها المنصف أيها الإنسان السوي. لاحظ كيف أنه فرّع قول فرعون آمنت حيث قال المدعي [فقال: آمنت] فرّعه على انشقاق البحر ورؤية فرعون للمعجزة ولمسه لها بيده...، وعبّر عنها بأنها قاهرة لا تؤول، وهذا الفهم للآيات القرآنية ومعانيها يخالف الحقيقة الإلهية اليقينية التي أثبتناها، وبهذا يكون المدّعي قد خالف العقل والعقلاء وخالف العرف وأهل العرف وخالف الإنسان السويّ والإنسانية وخالف القرآن وآياته ومعانيه الضرورية ........) انتهى.

**چهارم:** صرخی گفته است:

.... ای خواننده‌ی عاقل، ملاحظه کن! ای با انصاف و ای انسان سلیم و درست ملاحظه کن! ببین که چگونه او گفتار فرعون مبنی بر اینکه ایمان آوردم را جدا می‌کند و نتیجه می‌گیرد؛ آنجا که مدّعی می‌گوید «پس گفت: ایمان آوردم»، آن را از شکافته شدن دریا و دیدن معجزه توسط فرعون و لمس کردن آن با دستش نتیجه می‌گیرد....، و آن را معجزه‌ای مقهور کننده و چیره که تأویل نمی‌پذیرد، تعبیر می‌کند، و این فهم و استنباط از آیات قرآنی و معانی آنها با حقیقت الهی قطعی و یقینی که ما اثباتش نمودیم، در تضاد می‌باشد، و به این ترتیب، این مدّعی، با عقل و عاقلان، عرفان و اهل عرفان، و انسان سلیم و انسانیّت، و قرآن و آیات و معانی اساسی و ذاتی‌اش مخالفت ورزیده است..... تا انتها.

أي: إنّ الصرخي يعتبر أنّ معجزة انفلاق البحر بالنسبة لفرعون بعد أن رآها ولمس جبلي الماء بيده ليست قاهرة ويمكن أن تؤوّل بالنسبة لفرعون.

یعنی: صرخی چنین اعتقاد دارد که معجزه‌ی شکافته شدن دریا پس از اینکه فرعون آن را دید و دو کوه آب را با دستش لمس کرد، مقهور کننده نیست و می‌توان آن را از دیدِ فرعون تأویل نمود.

وأترك للقارئ أن يسأل الصرخي السؤال الذي لن يجد له الصرخي إجابة أبداً، وهو كيف يمكن أن تؤوّل معجزة انفلاق البحر بالنسبة لفرعون بعد أن أصبحت أثراً بعد عين لما لمسها فرعون بيده أو بعد أن نزل إلى قاع البحر وأصبح بين جبلي الماء، وهو يسير على أرض انحسر عنها الماء إلى جبلين عن يمينه وشماله ؟؟!!

و خواننده را تنها می‌گذارم تا سؤالی که تا صرخی هرگز پاسخ نگفته و نخواهد گفت، بپریسد؛ اینکه چگونه می‌توانی معجزه‌ی شکافتن دریا را از دید فرعون تأویل کنی، بعد از اینکه اثری عینی شد، هنگامی که آن را با دستش لمس نمود، یا پس از اینکه به کف دریا فرود آمد و بین دو کوه آب قرار گرفت، در حالی که او روی زمینی که آب از آن به صورت دو کوه در چپ و راستش جلوه‌گر شده بود، حرکت می‌کرد؟؟!!

خامساً: إنّ ما اعتبره الصرخي بحثاً أو كتاباً - كما صرح الناطق باسمه للإعلام للرد على أحمد الحسن - لا يتضمن سوى هذه الأسطر المتقدمة في رابعاً التي توهم الصرخي أنها رد، ولو أنه يعرف كيف يجتنب الإطناب الممل والكلام البذيء لاختصر ما توهم هو أنه إشكال على آية قرآنية جاءت كشاهد في الإضاءات بسطر واحد فهل هذا السطر (الباطل) يسمّى كتاباً في الرد على أحمد الحسن، ولكن لا ضير فأنتم ورثة طبول معاوية وابن العاص، وقديماً قيل: إن لم تستحِ فاصنع ما شئت.

**پنجم:** آنچه صرخی آن را پژوهش یا نوشتاری تعبیرکرده بود ـ‌همان طور که سخن‌گوی وی آن را نقد و پاسخی به احمد الحسن برشمرد‌ـ چیزی جز این همین سطرهایی که در بند چهارم ارایه گردید و صرخی آنها را پاسخ و ردیه می‌پندارد، دربرنمی‌گیرد؛ که اگر او می‌دانست چگونه از این اطاله‌ی کلام خسته کننده و سخنان ناروا دوری گزیند، از توهّماتش نسبت به آنچه آن را اشکالی بر یک آیه‌ی قرآنی که به عنوان شاهدی در کتاب روشنگری‌ها آمده است، تا حد یک سطر کوتاه می‌نمود؛ و آیا این یک سطر (باطل)، نوشتاری در پاسخ به احمد الحسن شمرده می‌شود؟ اما هیچ اشکالی ندارد؛ چرا که شما وارثان طبل و دُهُل‌های معاویه و ابن عاص هستید، و از دیر باز چنین گفته شده: اگر شرم نداری، هر چه می‌خواهی بکُن.

وعلى كل حال، فالصرخي وغيره كثير ممن سبقوه توهموا تفسيراً للآية القرآنية، وسأبين خطأهم في التفسير والفهم الذي ذهبوا إليه؛ حيث سيتبين عدم صحته من خلال تفسير الآية القرآنية وإيراد الاحتمالات الخاطئة في التفسير وردّها.

به هرحال، صرخی و بسیاری از پیشینان او تفسیری را برای آیه‌ای از قرآن متوهّم می‌شدند، و خطای آنها را در تفسیر و فهم و استنباطی که به سویش رفتند، روشن خواهم ساخت؛ آنجا که عدم صحّت آنها را از طریق تفسیر آیه‌ای از قرآن و پرداختن به برداشت‌های اشتباه در تفسیر و پاسخ دادن به آنها، بیان خواهم نمود.

\* \* \*

تفسير الآية من سورة يونس

**تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی يونس**

قال تعالى: ﴿**وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرائيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْياً وَعَدْواً حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرائيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ**﴾([[14]](#footnote-15)).

حق تعالی می‌فرماید: «(**و بنی اسرائيل را از دريا گذرانيديم. فرعون و لشکريانش به قصد ستم و تعدّی به تعقيبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ايمان آوردم که هيچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائيل به آن ايمان آورده‌اند، نيست و من از تسليم شدگانم**)»[[15]](#footnote-16).

متى كان إيمان فرعون الذي جاء في قوله تعالى: ﴿**آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرائيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ**﴾ ؟؟

ایمان فرعون که در فرمایش حق تعالی آمده است چه هنگامی بود: «(**ايمان آوردم که هيچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائيل به آن ايمان آورده‌اند، نيست و من از تسليم شدگانم**)».

وللجواب هنا عدّة احتمالات هي:

و برای پاسخ دادن به این پرسش، چند احتمال وجود دارد که عبارت‌اند از:

١-أن يكون إيمان فرعون عندما رأى معجزة انفلاق البحر بعينه.

**١-** ایمان آوردن فرعون هنگامی است که معجزه‌ی شکافتن دریا را با چشمانش دید.

٢-أن يكون إيمان فرعون بعد أن نزل إلى قاع البحر لملاحقة بني إسرائيل، ولكن قبل أن يطبق عليه الماء ويغرق فيه.

**٢-** ایمان آوردن فرعون پس از فرود آمدن در کف دریا برای رسیدن به بنی اسرائیل بوده است، ولی پیش از اینکه آب به ناگاه بر او فرو ریزد و او در آن غرق گردد.

٣-أن يكون إيمان فرعون بعد أن أطبق عليه الماء وغرق فيه، ولكن قبل أن يموت قطعاً، وهذا الاحتمال هو الذي اعتبره الصرخي حقيقة قرآنية يقينية، قال الصرخي: (....... بل الذي دفعه إلى قول آمنت هو الغرق ...........).

**٣-** ایمان آوردن فرعون پس از این بوده است که آب بر او فرو ریخت و او در آن غرق شد، ولی قطعاً پیش از اینکه بمیرد؛ و این همان احتمالی است که صرخی آن را حقیقت قطعی قرآنی بر شمرده است، صرخی می‌گوید: «.... بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن است....».

ولنضع الاحتمالات الثلاثة تحت طائلة النقد العلمي المستند إلى كلام الله سبحانه وتعالى المتقدّم، والواقع الفيزيائي للقول أو ما يلفظه الإنسان من كلمات، وسيكون الترتيب الاحتمال الأول ثم الثالث ثم أعود للاحتمال الثاني.

حال بیایید این احتمالات سه‌گانه را در بوته‌ی نقد علمیِ مستند به کلام خداوند سبحان و متعال پیش گفته، و رخداد فیزیکی سخن گفتن یا کلماتی که انسان بر زبان می‌راند، قرار دهیم. ابتدا احتمال اول، سپس احتمال سوم را بررسی خواهم نمود و پس از آن به احتما دوم بازخواهم گشت.

الاحتمال الأول: وهو إيمان فرعون حال رؤية انفلاق البحر.

**احتمال اول**: ایمان آوردن فرعون با دیدن شکافتن دریا.

وهذا الاحتمال غير صحيح؛ لقوله تعالى: ﴿**وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرائيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْياً وَعَدْواً حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ ......**﴾ ففرعون اتبع بني إسرائيل، أي: إنّه لم يكتفِ برؤية الانفلاق، بل أمر جيشه بالنزول إلى قاع البحر ومتابعة بني إسرائيل ﴿**فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْياً**﴾.

این احتمال صحیح نمی‌باشد؛ با توجه به سخن حق تعالی: «(**و بنی اسرائيل را از دريا گذرانيديم. فرعون و لشکريانش به قصد ستم و تعدّی به تعقيبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ايمان آوردم....**)». بنابراین فرعون بنی اسرائیل را تعقیب نمود؛ یعنی او به شکافتن دریا بسنده نکرد، بلکه به لشکرش فرمان داد که به قعر دریا و تعقیب کردن بنی اسرائیل فرود آیند: «(**فرعون و لشکريانش به تعقيبشان پرداختند**)».

الاحتمال الثالث: أن يكون إيمان فرعون بعد أن أطبق عليه الماء وغرق فيه، ولكن قبل أن يموت قطعاً.

**احتمال سوم**: ایمان آوردن فرعون پس از آن بود که آب بر او فرو ریخت و او در آن غرق شد، ولی به طور قطع پیش از اینکه بمیرد.

وهذا الاحتمال - الذي توهم الصرخي صحته - غير صحيح؛ لأنّ القول من الإنسان في هذا العالم المادي يعني لفظ الكلمات، ولا يمكن أن يتحقق دون الواسطة التي يلفظ فيها، وهي الهواء ومع إطباق الماء على فرعون تنعدم واسطة اللفظ وهي الهواء فلا يمكنه قول شيء.

این احتمال ـ‌که صرخی گمان به درستی آن دارد‌ـ نیز صحیح نیست؛ چرا که سخن گفتن یک انسان در این عالم مادی یعنی تلفّظ کلمات، که این گفتار بدون وجود داشتن واسطه‌ای که بتواند در آن کلمات را ادا کند، امکان پذیر نمی‌باشد، و این واسطه، هوا است. با فرو ریختن ناگهانی آب بر روی فرعون، این واسطه‌ی تلفظ کلمات یعنی هوا، از بین می‌رود و او نمی‌تواند چیزی بگوید.

كما يجب ملاحظة أنّ الماء المحيط بفرعون كان جبلين ﴿**فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ**﴾([[16]](#footnote-17)). ولك أن تتصور كم يحتاج من الوقت جبلان عظيمان عند انهيارهما الكلي لملئ ارتفاع أقصى طول للإنسان في عرض لا يتجاوز عدّة أمتار فقط، ومن درس الفيزياء يعلم أنّ ضغط الماء في قاعدة جبلي الماء هائل، وبالتالي لا يحتاج إطباق الماء على فرعون وجنوده عند انهيار الجبلين إلى دقائق أو حتى ثوانٍ، بل إنّ الأمر لا يتجاوز جزءاً ضئيلاً جدّاً من الثانية لا يكفي أن يلفظ الإنسان فيه عدّة أحرف فكيف يمكن تصور لفظه لأكثر من جملة ﴿**قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرائيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ**﴾.

به علاوه این را نیز باید در نظر گرفت که آبی که فرعون را در بر گرفته بود، به سان دو کوه بود: «(**پس به موسی وحی کرديم که عصايت را بر دريا بزن. دريا بشکافت و هرپاره، چون کوهی عظيم گشت**)»[[17]](#footnote-18). حال چنین تصور کنید هنگامی که دو کوه عظیم به کلی فرو بریزند، چقدر زمان لازم است تا آبِ آنها ارتفاع بلند قدترین انسان و عرضی را که از چند متر تجاوز نمی‌کند، پُر کند. هر کس درس فیزیک خوانده باشد، می‌داند که فشار آب در قاعده‌ی یک کوه آب بسیار زیاد است، و در نتیجه، فرو ریختن و پوشانیدن آب بر فرعون و لشگرش، آن گاه که دو کوه آب فرو ریزند نیاز به چند دقیقه وقت و یا حتی چند ثانیه ندارد، و حتی این رخداد از کسر بسیار کوچکی از یک ثانیه که برای کسی که بخواهد چند حرف را ادا کند، کافی نیست، نیز تجاوز نمی‌کند؛ حال چگونه می‌توان تصور کرد که بیش از یک جمله را بر زبان رانده باشد؟! «(**گفت: ايمان آوردم که هيچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائيل به آن ايمان آورده‌اند، نيست و من از تسليم شدگانم**)».

وأيضاً لابد من ملاحظة حال فرعون لما أطبق عليه الماء فقد كان مثقلاً بالحديد الذي تدرّع به كحال جنده أيضاً؛ لأنهم قد خرجوا لقتال بني إسرائيل فلا يمكن تصور أنه يطفو أو يسبح فتكون عنده فرصة لأنّ يقول شيئاً؛ لأنّ الحديد يمنعه من ذلك؛ ولأنّه مثقل بالحديد فقد كان خروج جثته من الماء بعد هلاكه آية من الله؛ لأنّ المفروض أن يبقيه الحديد في قاع البحر ﴿**فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ**﴾([[18]](#footnote-19)).

همچنین باید وضعیت فرعون که همانند سربازانش، وقتی آب بر او یورش می‌برد، با زره آهنی که بر تن کرده بود و سنگین شده بود را نیز دز نظر گرفت؛ چرا که آنها برای جنگ با بنی‌اسرائیل رهسپار شده بودند؛ پس نمی‌توان تصور کرد که او روی آب شناور شده یا شنا کرده باشد تا این فرصت برایش پیش بیاید که چیزی بگوید؛ چرا که زره آهنی اجازه‌ی چنین چیزی به او نمی‌دهد؛ و از آنجا که او با آهن سنگین شده بود، خارج شدن جسمش از آب پس از هلاک شدنش نشانه‌ای از سوی خداوند می‌باشد؛ چرا که به طور معمول آهن او را در قعر دریا نگه می‌دارد: «(**امروز، بدن تو را حفظ می‌کنیم تا برای آنان که پس از تو می‌مانند نشانه‌ای باشی، و حال آنکه بسياری از مردم از آيات ما غافل‌اند**)»[[19]](#footnote-20).

إذن لا يمكن أن يتصور عاقل أنّ فرعون بعد أن انهار الجبلان وغطّاه الماء ﴿**قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرائيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ**﴾.

بنابراین انسان عاقل نمی‌تواند تصوّر کند که فرعون پس از فرو ریختن و به هم پیوستن کوه‌های آب و پوشیده شدنش با آب «(**گفت: ايمان آوردم که هيچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائيل به آن ايمان آورده‌اند، نيست و من از تسليم شدگانم**)».

وأيضاً يؤكد عدم صحة هذا الاحتمال أنّ الله سبحانه وتعالى لم يقل: حتى إذا غرق قال آمنت، بل قال ﴿**حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ**﴾ أي: إنّ الغرق كان قريباً منه ملاصقاً له لا أنّه غرق فعلاً، وقد تحقق فرعون من إدراك الغرق له بلمسه لجبل الماء، ولمسه لواقع حاله وهو يسير على أرض في قاع البحر بين جبلي ماء يحيطانه.

به علاوه درست نبودن این احتمال را خداوند سبحانه و متعال تأکید می‌کند و نمی‌فرماید: «تا اینکه غرق شد، گفت: ایمان آوردم» بلکه می‌فرماید: «(**تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ايمان آوردم**)» ؛ یعنی: غرق شدن نزدیک و در حال رسیدن به او بود و نه اینکه او اکنون غرق شده باشد، و هنگامی که فرعون کوه آب را لمس نمود این ادراک غرق شدن برایش محقق گردید، و در حالی که او در عمق دریا روی زمین بین دو کوه آبی که او را احاطه کرده بودند حرکت می‌کرد، این لمس کردن به واقع برایش روی داده بود.

وليتوضّح أكثر الفرق بين أدركه الغرق والغرق نفسه التفت إلى هذه الآية، قال تعالى: ﴿**فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ**﴾([[20]](#footnote-21)).

برای اینکه تفاوت بین «ادراک غرق شدن» و خود «غرق شدن» بیش‌تر روشن شود، به این آیه توجه کنید؛ حق تعالی می‌فرماید: «(**چون آن دو گروه يکديگر را ديدند، ياران موسی گفتند: ما قطعاً گرفتار آمديم**)»[[21]](#footnote-22).

فهم يؤكدون أنّ فرعون وجنوده قد أدركوهم ﴿**إِنَّا لَمُدْرَكُونَ**﴾، مع أنّ فرعون وجنوده فقط اقتربوا منهم إلى درجة أن يتراءى الجمعان ولم يقعوا فيهم.

آنها تأکید می‌کنند که فرعون و لشکریانش آنها را گرفتار ساخته‌اند ﴿**إِنَّا لَمُدْرَكُونَ = ما قطعاً گرفتار آمديم**﴾، با اینکه فرعون و سربازانش فقط به آنها آن قدر نزدیک شده بودند که دو گروه یکدیگر را می‌دیدند و هنوز با آنها درگیر نشده بودند.

والاحتمال الثاني: وهو أن يكون إيمان فرعون بعد أن نزل إلى قاع البحر لملاحقة بني إسرائيل، ولكن قبل أن يطبق عليه الماء ويغرق فيه.

**احتمال دوم**: یعنی ایمان آوردن فرعون پس از فرود آمدن به کف دریا برای رسیدن به بنی اسرائیل بوده است، ولی پیش از اینکه آب به ناگاه بر او فرو ریزد و او در آن غرق گردد.

وهذا هو الصحيح، فقد نزل فرعون وجيشه إلى قاع البحر واتبع بني إسرائيل، ولكنّه في ملاحقته لبني إسرائيل أمر الله الرياح أن تضرب وجه الماء فتساقط بعض الماء على فرعون وجيشه فالتفت إلى أنّه يسير بين جبلي ماء يمكن أن يطبقا عليه في أي لحظة، ولمس جبلي الماء بيده فبانت له أمارات هلاكه وجيشه لما علم أنّ هذه المعجزة قاهرة، ولا يمكن أن تؤوّل بأنها سحر أو أي شيء آخر عندها ﴿**قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرائيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ**﴾.

این همان احتمال درست این است. فرعون و سربازانش به کف دریا فرود آمدند و بنی اسرائیل را تعقیب نمودند، ولی هنگامی که او در حال رسیدن به آنها بود، خداوند به باد فرمان داد بر سطح آب بکوبد، که در نتیجه مقداری از آب بر فرعون و لشکرش ریخت، و او متوجه شد که او بین دو کوهِ آب در حال حرکت می‌باشد و هر آن امکان دارد بر سرش فرو ریزند. او دو کوه آب را با دستش لمس نمود و هنگامی که متوجه شد که این یک معجزه‌ی مقهور کننده و چیره است و نمی‌توان آن را جادو یا چیزی دیگر تأویل و تفسیر نمود، نشانه‌های هلاکت خود و سپاهیانش برایش آشکار گردید؛ در این هنگام «(**گفت: ايمان آوردم که هيچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائيل به آن ايمان آورده‌اند، نيست و من از تسليم شدگانم**)».

والإيمان مراتب؛ أولها: التصديق، وهذا القول من فرعون تصديق لا يمكن لإحد إنكاره بعد أن قصه جبار السماوات والأرض في كتابه الكريم، ومن ثم أكده بعد ذكره بقوله تعالى: ﴿**آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ**﴾([[22]](#footnote-23)).

ایمان، درجات و مراتبی دارد و اولین مرتبه‌اش تصدیق است، و این گفتار فرعون، همان تصدیق می‌باشد، و پس از اینکه خداوندِ جبّارِ آسمان‌ها و زمین درکتابش ـ‌قرآن کریم‌ـ آن را حکایت نمود، دیگر کسی را یارای انکار این مطلب نمی‌باشد. از همین رو حق تعالی پس از فرمایش آن بر این موضوع، مُهر تأکید می‌زند؛ آنجا که می‌فرماید: «(**آيا اکنون؟! در حالی که تو پيش از اين، عصيان می‌کردی و از فساد کنندگان بودی!**)»[[23]](#footnote-24).

أي: الآن تؤمن بعد أن ألجأتك المعجزة القاهرة وقبل هذا كنت ترفض الإيمان ﴿**وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ**﴾، كما أنّه وببساطة يفهمها أي إنسان لماذا قال فرعون آمنت إن لم يكن يرجو النجاة من الله دنيوياً وأخروياً، أو على الأقل كما يفهم بعضهم دنيوياً فقط ومن الغرق بالتحديد؟ وكيف يرجو أن ينجيه الله سبحانه وهو لا يصدق بوجوده؟

یعنی: آیا اکنون ایمان می‌آوری؟! پس از اینکه معجزه‌ی قاهر تو را به زور وادار نمود؟! در حالی که پیش از این، ایمان به خدا را نمی‌پذیرفتی! «(**در حالی که تو پيش از اين، عصيان می‌کردی**)». این مطلب را هر کسی به سادگی می‌فهمد؛ اگر اینگونه نبود که او امید به نجات دنیوی و اخروی خود از خداوند را داشته باشد، چرا فرعون گفت ایمان آوردم؟! یا حداقل همان طور که برخی از آنها استنباط می‌کنند او فقط امید به نجات دنیووی داشت و به خصوص از غرق شدن. اما او چگونه امید دارد که خداوند سبحان او را نجات دهد در حالی که او وجودش را تصدیق نمی‌کند؟!

فإيمان (تصديق) فرعون لا يمكن إنكاره بحال، بل في أكثر من رواية شهد الأئمة بإيمانه (تصديقه) الذي لم ينفعه، وفي وسائل الشيعة عن مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ : (**.. أَلَا تَسْمَعُ اللَّهَ يَقُولُ** ﴿**حَتَّى إِذا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ** ﴾ **فَلَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ إِيمَانَهُ وَقَالَ آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ**) ([[24]](#footnote-25)).

پس ایمان آوردنِ (تصدیق) فرعون را به هیچ شکلی نمی‌توان انکار کرد، بلکه در چندین روایت ائمه به ایمان آوردن او (تصدیقش) که نفعی برای او ندارد، گواهی داده‌اند. در کتاب وسایل الشیعه از موسی بن جعفر روایت شده است که فرمود: «.... **آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید**: «(**تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ايمان آوردم که هيچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائيل به آن ايمان آورده‌اند، نيست و من از تسليم شدگانم**)». **اما خداوند ایمانش را نمی‌پذیرد و می‌فرماید**: «(**آيا اکنون؟! در حالی که تو پيش از اين، عصيان می‌کردی و از فساد کنندگان بودی!**)» »[[25]](#footnote-26).

بل وفي بداية إرسال الله موسى لفرعون (لعنه الله) أشار سبحانه وتعالى إلى أنّ فرعون سيتذكر ويخشى (وإن كانت هذه الذكرى والخشية من الله لم تنفعه؛ لأنها جاءت بسبب معجزة قاهرة ألجأته إلى الإيمان (التصديق).

حتی خداوند سبحان و متعال در ابتدای فرستادن موسی به سوی فرعون (که خداوند لعنتش کند) اشاره می‌فرماید که فرعون پند خواهد گرفت و خواهد ترسید (هرچند این پند گرفتن و ترس از خداوند برای او نفعی ندارد؛ چرا که به سبب معجزه‌ی مقهور کنندهه و چیره‌ای به وجود آمد که او را به ایمان آوردن ( تصدیق) مجبور ساخته بود).

محمد بن عمارة عن أبيه عن سفيان بن سعيد، قال: سمعت أبا عبد الله جعفـر بن محمد الصادق وكان والله صادقاً كما سمّي .............. قال سفيان: ( فقلت له: يا ابن رسول الله هل يجوز أن يطمع الله عباده في كون ما لا يكون؟ قال: **لا**. فقلت: فكيف قال الله لموسى وهارون  ﴿**لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى**﴾([[26]](#footnote-27))، وقد علم أنّ فرعون لا يتذكّر ولا يخشى؟ فقال: **إنّ فرعون قد تذكّر وخشي، ولكن عند رؤية البأس حيث لم ينفعه الإيمان، ألا تسمع الله يقول**: ﴿**حَتَّى إِذا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ**﴾، **فلم يقبل الله إيمانه وقال:** ﴿**آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً**﴾ **يقول نلقيك على نجوة من الأرض لتكون لمن بعدك علامة وعبرة**) ([[27]](#footnote-28)).

محمد بن عماره از پدرش از سفيان بن سعيد نقل کرده است که گفت: شنیدم ابو عبد الله جعفـر بن محمد صادقg که به خدا سوگند همان طوری که نامیده شده است راست‌گو است.... سفيان گفت: به امام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! آیا جایز است که خداوند عزوجل در مورد چیزی که واقع نخواهد شد به بندگانش امید بیهوده دهد؟» فرمود: «**نه**». عرض کردم: «پس چگونه خداوند عزوجل به موسی و هارونc فرمود: «(**شايد پند گیرد، یا بترسد**)»[[28]](#footnote-29) ، در حالی که می‌دانست فرعون نه پند می‌گیرد و نه می‌ترسد؟» امامg فرمود: «**فرعون پند گرفت و ترسید، اما هنگام دیدن عذاب، جایی که دیگر ایمان آوردن سودی برایش نداشت**. **آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید**: «(**تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ايمان آوردم که هيچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائيل به آن ايمان آورده‌اند، نيست و من از تسليم شدگانم**)». **اما خداوند عزوجلّ ایمانش را نمی‌پذیرد و می‌فرماید**: «(**آيا اکنون؟! در حالی که تو پيش از اين، عصيان می‌کردی و از فساد کنندگان بودی!**)». **می‌فرماید تو را بر برآمدگی زمین می‌افکنیم تا برای انسان‌های پس از خودت نشانه و عبرتی باشی**».

والبأس الذي رآه فرعون كما قال الإمام الكاظم : (**لا أنه وقع به فهو إلى أن قال آمنت ... لم يكن قد وقع به البأس**)، هو المعجزة القاهرة التي ألجأته إلى الإيمان، وهي جبلا الماء اللذان يحيطانه، والذي أدرك فرعون أن هلاكه بانهيارهما ﴿**حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ**﴾.

و آن عذاب و سختی که فرعون دید همان گونه که امام کاظمg فرمودند: «**این طور نیست که (عذاب) بر فرعون واقع شده باشد تا فرعون بگوید ایمان آوردم..... عذاب در آن هنگام بر فرعون واقع نشده بود**». آن عذاب، همان معجزه‌ی قاهری است که او را به ایمان آوردن مجبور ساخت؛ همان دو کوه آبی بود که او را احاطه کرده بودند؛ همان که فرعون فهمید که هلاکت او با فرو ریختن آنها می‌باشد: «(**تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ايمان آوردم**)».

ولو لم تكن هذه المعجزة القاهرة التي لمسها فرعون بيده والتي ألجأته للإيمان لقبل الله سبحانه وتعالى إيمان فرعون ورفع عنه البأس وأخرجه من البحر سالماً، أو على أقل تقدير لقبل إيمانه فقط، فالله سبحانه يقبل التوبة من الإنسان حتى آخر لحظة من حياته.

و اگر این معجزه‌ای که فرعون بادست‌هایش لمس کرد و او را وادار به ایمان آوردن نمود، مقهور کننده و چیره نمی‌بود، به طور قطع خداوند سبحان و متعال ایمان فرعون را می‌پذیرفت، آن عذاب را از او برمی‌داشت و او را سالم از دریا خارج می‌فرمود؛ یا حداقل فقط ایمان او را می‌پذیرفت؛ چرا که خداوند سبحان حتی در آخرین لحظه‌ی زندگی انسان، توبه و بازگشت وی را می‌پذیرد.

وأيضاً يجب ملاحظة أنّ فرعون قد سمع من موسى ، وقبل مناظرة موسى وبما جاء به موسى من عند الله سبحانه، ففرعون أهون شرّاً بكثير من فراعنة وطغاة هذا الزمان لعنهم الله وأخزاهم في الدنيا والآخرة.

همچنین باید در نظر داشته باشیم که فرعون، سخنان حضرت موسیg را شنیده و دیدار با موسیg و آنچه موسیg از طرف خداوند سبحان با خود آورده بود را پذیرا شده بود؛ پس شرّ فرعون از فرعون‌ها و طغیانگران این زمان که خداوند لعنت‌شان کند و آنها را در دنیا و آخرت خوار و رسوا کند، بسیار کم‌تر بود.

**﴿وَقالَ مُوسى يا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ ۞ حَقِيقٌ عَلى أَنْ لا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرائِيلَ ۞ قالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِها إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۞ فَأَلْقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ ۞ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ ۞ قالَ الْمَلأَُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ ۞ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَما ذا تَأْمُرُونَ ۞ قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ ۞ يَأْتُوكَ بِكُلِّ ساحِرٍ عَلِيمٍ**﴾.

 (**و موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم \* شايسته است که درباره‌ی خدا جز به حق و راستی سخن نگويم. برایتاندلیلی روشن از سوی پروردگارتان آورده‌ام. پس بنی اسرائيل را همراه با من روانه ساز \* گفت: اگر آیه و نشانه‌ای آورده‌ای آن را بیاور، اگر از راست‌گویان می‌باشی \*عصايش را بیننداخت، به ناگاه اژدهايی راستين شد \* و دستش را بيرون آورد، ناگاه در نظر آنان که می‌ديدند سپيد و درخشان بود \* مهترانی از قوم فرعون گفتند: بی شک این (مرد) جادوگری است دانا \* می‌خواهد شما را از سرزمينتان بيرون کند. به چهحکم می‌کنید؟ \* گفتند: او و برادرش را نگه دار و کسان به شهرها بفرست تا گِرد آوردند \* تا همه‌ی ساحران دانا را نزد تو بياورند**).

ومسألة عدم قبول التوبة والإيمان والرجوع إلى الاعتراف بولاية ولي الله وحجته على خلقه عندما تأتي معجزة قاهرة لا تؤول كالعذاب الدنيوي (البأس) مسألة مذكورة في القرآن ليس في قضية إيمان فرعون وعدم قبول إيمانه فقط، بل وفي مواضع أخرى وهذه منها على سبيل المثال:

مسأله‌ی عدم پذیرش توبه و ایمان و بازگشت به اعتراف به ولایت ولیّخدا و حجت او بر خلقش هنگام وقوع معجزه‌ی قاهری که قابل تأویل و تفسیر نمی‌باشد، مانند عذاب و گرفتاری دنیوی، مسأله‌ای است که در قرآن گفته شده و فقط در خصوص قضیه‌ی ایمان آوردن فرعون و پذیرفته نشدن ایمان او نیامده، بلکه در موارد دیگری نیز گفته شده است. به عنوان مثال مورد زیر، از جمله‌ی آنها می‌باشد:

- ﴿**هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ**﴾([[29]](#footnote-30)).

«(**آيا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بيايند؟ يا پروردگارت؟ يا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بر آنها بیاید؟ روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند، ايمان کسی که پيش از آن ايمان نياورده يا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشيد، که ما نيز منتظریم**)»[[30]](#footnote-31).

- ﴿**قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ**﴾([[31]](#footnote-32)).

«(**بگو: در روز فتح و پيروزی، ايمان آوردن کافران سودشان نرساند و مهلت داده نشوند**)»[[32]](#footnote-33).

- ﴿**فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ۞ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ**﴾([[33]](#footnote-34)).

«(**و چون سختی عذاب ما را ديدند، گفتند: فقط به خدای يکتا ايمان آورديم و به آن چيزهايی که شريک خدا قرار داده بوديم کافر شديم \* اما هنگامی که سختی عذاب ما را مشاهده کردند ديگر ايمانشان برايشان سودی نبخشيد. اين سنت خداوند است که در بندگانش چنین جاری شد، و آنجا است که کافران زيان کردند**)»[[34]](#footnote-35).

والسؤال هنا: لماذا ﴿**لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ**﴾([[35]](#footnote-36)) ؟؟ في حين أنّ الله يقبل توبة العبد كما في الروايات إلى أن يعاين؟

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود: برای چه كسى «(**ايمان کسی که پيش از آن ايمان نياورده يا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشيد، که ما نيز منتظریم**)»[[36]](#footnote-37) ؟ این در حالی است که خداوند توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد، همان طور که در روایات آمده تا آن زمان که (مرگ را) ببیند (پیش از مرگ)؟

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ: (**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ ثُمَّ قَالَ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمْعَةٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ الْجُمْعَةَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ يَوْماً لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ**) ([[37]](#footnote-38)).

از ابا عبد الله روایت شده است که فرمود: رسول خدا فرمود: «(**هر کس یک سال پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک سال زیاد است، هر کس یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک ماه زیاد است، هر کس یک هفته پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک هفته زیاد است، هر کس یک روز پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک روز زیاد است، هر کس پیش از آنکه مرگ را ببیند، توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد**)»[[38]](#footnote-39).

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ فِي حَدِيثٍ: (أَنَّ رَجُلًا شَيْخاً كَانَ مِنَ الْمُخَالِفِينَ عَرَضَ عَلَيْهِ ابْنُ أَخِيهِ الْوَلَايَةَ عِنْدَ مَوْتِهِ فَأَقَرَّ بِهَا وَشَهَقَ وَمَاتَ قَالَ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَعَرَضَ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ هَذَا الْكَلَامَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، فَقَالَ: **هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ**. قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ إِنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئاً مِنْ هَذَا غَيْرَ سَاعَتِهِ تِلْكَ! قَالَ: **فَتُرِيدُونَ مِنْهُ مَاذَا قَدْ وَاللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ**) ([[39]](#footnote-40)).

از معاویه بن وهب نقل شده است: پیر مردی از مخالفین بود و در هنگام مرگش پسر برادرش ولایت را به او عرضه داشت و او پذیرفت و در حال جان کَندن به آن اقرار نمود و مُرد. بعد از آن بر ابو عبد الله وارد شدیم. علی بن سَریّ این حکایت را بر ابو عبد الله عرضه نمود. ایشان فرمود: «**او مردی از اهل بهشت است**». علی بن سرّی به ایشان عرض کرد: او غیر از آن لحظه، از ولایت چیزی نمی‌داند! امام صادق فرمود: «**چه انتظار دیگری از او دارید؟ به خدا سوگند که وارد بهشت شد**»[[40]](#footnote-41).

قَالَ الصَّدُوقُ: وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿**وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتَّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ**﴾، قَالَ **: ذَاكَ إِذَا عَايَنَ أَمْرَ الْآخِرَةِ**) ([[41]](#footnote-42)).

صدوق گفته است: از امام صادق درباره‌ی فرمایش خداوند عزوجل پرسیده شد: «(**توبه‌ی کسانی که کارهای زشت می‌کنند و چون مرگِ یکیشان فرا می‌رسد، می‌گويد: اکنون توبه کردم، پذيرفته نخواهد شد**)». امام فرمود: «**این هنگامی است که امر آخرت را دیده باشد**».

والجواب على السؤال المتقدّم واضح وموجود في نفس الآية المتقدّمة، قال تعالى: ﴿.... **يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ**﴾([[42]](#footnote-43)).

و پاسخ به پرسش مطرح شده واضح و در خود آیه‌ای که پیش‌تر ارایه شد موجود می‌باشد. حق تعالی حق تعالی می‌فرماید: «(**.... روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند، ايمان کسی که پيش از آن ايمان نياورده يا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشيد، که ما نيز منتظریم**)»[[43]](#footnote-44).

إذن متى: ﴿**لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ**﴾ ؟؟

بنابراین چه زمانی «(**کسی که پيش از آن ايمان نياورده يا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشيد، که ما نيز منتظریم**)» ؟

الجواب: ﴿**يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ**﴾.

پاسخ: «(**روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند**)».

فالأمر الآن واضح أنّ مع إتيان بعض الآيات الإلهية، أي: بعض المعجزات لا ينفع الإيمان، والحقيقة أنّه لا يقبل؛ لأنّه إلجاء وقهر على الإيمان واستسلام للأمر الواقع، وليس إيماناً وإسلاماً وتسليماً؛ لأنّ هذه المعجزات هي معجزات قاهرة ولا تؤوّل. وأمّا باقي المعجزات والآيات الإلهية فيقبل الإيمان وإن جاءت؛ لأنها تركت مساحة للإيمان بالغيب، فالعصا التي جاء بها موسى ويده البيضاء تأولها المتأوِّلون فمع أنّ موسى انتصر على السحرة، ولكن ﴿**قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ**﴾([[44]](#footnote-45))، وقال فرعون: ﴿**إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ**﴾([[45]](#footnote-46))، فبقي للإيمان بالغيب مساحة مع إتيان المعجزة.

پس اکنون مطلب با آمدن برخی از آیات الهی، واضح گردید؛ یعنی بعضی از معجزاتی که ایمان با آنها سودی ندارد، و حقیقت این است که پذیرفته نیز نمی‌شود؛ چرا که وادار کردن و اجبار بر ایمان آوردن و تسلیم شدن در برابر امری است که به وقوع پیوسته است، و این (ایمان آوردن) نه ایمان است، نه اسلام و نه تسلیم شدن؛ چرا که این دست معجزات، معجزات قاهر و چیره‌ای هستند که تأویل و تفسیر بردارد نمی‌باشند. امّا در مورد سایر معجزات و آیات الهی، حتی اگر پیش بیایند نیز ایمان پذیرفته می‌شود؛ چرا که این دست معجزات جایی برای ایمان به غیب باقی می‌گذارند. آن عصایی که موسی آورد و دست درخشانش را تأویل کنندگان، تأویل و تفسیرش نمودند، و با وجود اینکه موسی بر ساحران پیروز شد، ولی: «(**و گفتند که اين هر دو، دو جادو است که یکدیگر را تایید می‌کنند، و گفتند ما همه را انکار می‌کنیم**)»[[46]](#footnote-47) و فرعون گفت: «(**او قطعاً بزرگ شما است که به شما جادوگری آموخته است**)»[[47]](#footnote-48). بنابراین با وجود معجزه، مجالی برای ایمان به غیب باقی مانده است.

أمّا لما آمن فرعون وهو بين جبلي الماء فلم يكن هناك أي مساحة للإيمان بالغيب، بل هو إيمان (تصديق) مادي مئة بالمئة؛ لما يراه من قدرة قاهرة جعلت البحر ينشق نصفين، وهو لم يرَ بعينه فقط ليقال له سحر، بل نزل إلى قاع البحر ولمس جبلي الماء بيده، فلا يمكن أن تؤوّل هذه المعجزة بالنسبة لفرعون وهو على هذا الحال من العلم بها والتحقق منها، فتوقف محتاراً في وسط البحر ولم يجد إلاّ الإيمان والتصديق لينجو، فلم يقبل إيمان فرعون؛ لأنه إيمان وتصديق مادي مئة بالمئة، والله لا يقبل إلاّ الإيمان بالغيب:

امّا هنگامی که فرعون ایمان آورد در حالی که او در بین دو کوه آب قرار داشت، دیگر هیچ مجالی برای ایمان به غیب وجود نداشت، و حتی این ایمان آوردن (تصدیق) ایمانی صد در صد مادی بود؛ وقتی که آن را از سوی یک قدرت مقهور کننده و مسلط می‌بیند که دریا را به دو نیم شکافته است، و فقط به دیدن با چشم بسنده نمی‌کند تا گفته شود صرفاً جادویی برای او بوده است، بلکه او به کف دریا فرود می‌آید و با دستش دو کوه آب را لمس می‌کند؛ پس برای فرعون با این درجه از معلومات و محقق شدن آن، دیگر امکان آن وجود ندارد که این معجزه تأویل و تفسیر شود؛ پس او حیران و سرگشته در وسط دریا ایستاد و راه گریزی جز ایمان آودن و تصدیق نیافت تا نجات یابد. بنابراین ایمان فرعون پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که این ایمان آوردن و تصدیق، صد درصد مادی است، در حالی که خداوند جز ایمان به غیب را نمی‌پذیرد:

- ﴿**الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**﴾([[48]](#footnote-49)).

«(**آنان که به غيب ايمان می‌آورند، نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزيشان داده‌ايم انفاق می‌کنند**)»[[49]](#footnote-50).

- ﴿**الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ**﴾([[50]](#footnote-51)).

«(**آنان که از طریق غیب از پروردگار خويش می‌ترسند و از روز قيامت هراسناک‌اند**)»[[51]](#footnote-52).

- ﴿**إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ**﴾([[52]](#footnote-53)).

«(**تو فقط کسانی را می‌ترسانی که از پروردگارشان، ناديده، بيمناک‌اند**)»[[53]](#footnote-54).

- ﴿**إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ**﴾([[54]](#footnote-55)).

«(**تو فقط کسی را بيم می‌دهی که از قرآن پيروی کند و از خدای رحمان در نهان، بترسد. چنين کس را به آمرزش و پاداشی کریمانه مژده بده**)»[[55]](#footnote-56).

- ﴿**مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ**﴾([[56]](#footnote-57)).

«(**آنهايی را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند**)»[[57]](#footnote-58).

- ﴿**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**﴾ ([[58]](#footnote-59)).

«(**ما فرستادگانمان را با دليل‌های روشن فرستاديم و با آنها کتاب و ترازو را نيز نازل کرديم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نيرويی سخت و منافعی برای مردم است فرو فرستاديم، تا خدا بداند چه کسی به ناديده، او و فستادگانش را ياری می‌کند؛ که خدا توانا و پيروزمند است**)»[[59]](#footnote-60).

- ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ**﴾([[60]](#footnote-61)).

«(**برای کسانی که ناديده از پروردگارشان می‌ترسند، آمرزش و مزد فراوان است**)»[[61]](#footnote-62).

ولتتم الفائدة أنقل هذه الأسطر التي خطتها يد هذا العبد الفقير إلى رحمة ربه في كتاب (الجهاد باب الجنة) حول مسألة اللبس في المعجزة:

و برای بهره‌مندی هر چه بیش‌تر، این چند سطر را که به دست این بنده‌ی فقیر محتاج به رحمت پروردگارش در کتاب «جهاد دَرب بهشت» درباره‌ی مشتبه و پوشیده بودن معجزه نوشته شده است، نقل می‌کنم:

**(....** ولكن فقط سأناقش جزئية في المعجزات التي أُؤيّد بها الأنبياء لأهميتها وغفلة الناس عنها وهي: مسألة اللبس في المعجزة والهدف منه.

اما فقط به صورت جزئی و گذرا درباره‌ی معجزه که انبیا به وسیله‌ی آنها تایید شدند، به دلیل اهمیت آن و غفلتی که مردم در این خصوص دارند، بحثی می‌نمایم: موضوع شبهه و سوء تفاهم در مورد معجزه و هدف از آن.

فالناس يعرفون أنّ من معجزات موسى العصا التي تحولت أفعى، وقد كانت في زمن انتشر فيه السحر، ومن معجزات عيسى شفاء المرضى في زمن انتشر فيه الطب، ومن معجزات محمد  القرآن في زمن انتشرت فيه البلاغة، وهنا يعلل من يجهل الحقيقة سبب مشابهة المعجزة لما انتشر في ذلك الزمان أنه فقط لتتفوق على السحرة والأطباء والبلغاء ويثبت الإعجاز، ولكن الحقيقة الخافية على الناس مع أنها مذكورة في القرآن هي أنّ المعجزة المادية جاءت كذلك للّبس على من لا يعرفون إلاّ المادة، فالله سبحانه لا يرضى أن يكون الإيمان مادياً بل لابد أن يكون إيماناً بالغيب:

همان طور که مردم می‌دانند از جمله معجزات موسی، عصا می‌باشد که تبدیل به افعی شد، و این معجزه در زمانی رخ داد که سحر و جادوگری رایج بود، و از معجزات عیسی، شفای بیماران می‌باشد، در زمانی که طب بسیار شایع بود، و از معجزات محمد، قرآن می‌باشد، در زمانی که بلاغت بسیار شایع و منتشر شده بود.

کسی که درکی از حقیقت ندارد، علت مشابهت معجزه با آنچه در آن زمان شایع بوده است را اینگونه تحلیل می‌کند که هدف از معجزه، صرفاً پیروزی بر ساحران، پزشکان و سخن‌وران می‌باشد تا عجز و ناتوانی‌شان را به ثابت برساند؛ ولی حقیقتی که بر مردم پوشیده مانده ـ‌با اینکه در قرآن ذکر شده است‌ـ این است که معجزه‌ی مادی، همراه با مقداری شبهه و پوشیدگی برای مقهور کردن کسی که جز ماده را نمی‌شناسد، می‌آید. خداوند سبحان، به ایمان مادی رضایت نمی‌دهد، بلکه ایمان باید مبتنی بر غیب باشد.

*﴿***الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ***﴾*([[62]](#footnote-63)).

«(**آنان که به غيب ايمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزيشان، داده‌ايم انفاق می‌کنند**)»[[63]](#footnote-64).

*﴿***إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ َكرِيمٍ***﴾*([[64]](#footnote-65)).

«(**تو، تنها کسی را بيم می‌دهی که از قرآن پيروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد. چنين کس را به آمرزش و مزدی کریم بشارت بده**)»[[65]](#footnote-66).

*﴿***مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ***﴾*([[66]](#footnote-67)).

«(**آنهايی را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند**)»[[67]](#footnote-68).

*﴿***لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ***﴾* ([[68]](#footnote-69)).

«(**ما پيامبرانمان را با دليل‌های روشن فرستاديم و به همراه آنها کتاب و ترازو را نيز نازل کرديم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نيرويی سخت و منافعی برای مردم است فرو فرستاديم، تا خدا بداند چه کسی به ناديده، او و پيامبرانش را ياری می‌کند که خدا توانا و پيروزمند است**)»[[69]](#footnote-70).

فالإيمان بالغيب هو المطلوب والذي يريده الله سبحانه، والمعجزة التي يُرسلها سبحانه لابد أن تُبقي شيئاً للإيمان بالغيب، ولهذا يكون فيها شيء من اللبس؛ ولهذا كانت في كثير من الأحيان مشابهة لما انتشر في زمان إرسالها *﴿***وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلاً وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ***﴾*([[70]](#footnote-71)).

آنچه مطلوب می‌باشد و خداوند سبحان می‌خواهد ایمان به غیب است و معجزه‌ای که خداوند سبحان می‌فرستد باید به گونه‌ای باشد که میدانی برای ایمان به غیب باقی گذارد و از همین رو است که مقداری از شبهه و پوشیدگی در آن وجود دارد و به همین دلیل در بسیاری مواقع با آنچه که در زمان فرستادنش رایج بوده است، مشابهت دارد. «(**و اگر (آن پيامبر را) از ميان فرشتگان برمی‌گزيديم باز هم او را به صورت مردی می‌فرستاديم و بر ایشان همان می‌پوشانیدیم که آنها می‌پوشند (اين خلط و شبهه که پديد آورده‌اند بر جای می‌نهاديم**))»[[71]](#footnote-72).

ولهذا وُجد أهل المادة والذين لا يعرفون إلاّ المادة في التشابه عذراً لسقطتهم: *﴿***فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ***﴾*([[72]](#footnote-73)).

به همین دلیل مادی‌گرایان و کسانی که جز ماده، چیزی نمی‌شناسند، تشابهی که وجود دارد را بهانه‌ای برای سقوطشان قرار می‌دهند: «(**چون حق از جانب ما به سوی آنان آمد، گفتند: چرا آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آيا اينان پيش از اين به آنچه به موسی داده شده بود کافر نشده بودند؟ و گفتند که اين هر دو، دو جادو هستند که پشتیبان یکدیگرند و ما به هيچ يک ايمان نمی‌آوريم**)»[[73]](#footnote-74).

فالتشابه أمسى عذراً لهم ليقولوا *﴿***سِحْرَانِ تَظَاهَرَا***﴾* و *﴿***إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ***﴾*، وقال أمير المؤمنين وهو يصف أحد المنافقين: *(*.. **جعل الشبهات عاذراً لسقطاته***)* ([[74]](#footnote-75)).

تشابه و شباهت، بهانه‌ای برای آنان بود تا بگویند: «(**هر دو جادو هستند**)» و «(**ما به هیچ یک ایمان نمی‌آوریم**)» .

امیر المؤمنین در وصف یکی از منافقان می‌فرماید: «(**....تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد**)»[[75]](#footnote-76).

أمّا إذا كانت المعجزة قاهرة ولا تشابه فيها فعندها لا يبقى للإيمان بالغيب أي مساحة ويكون الأمر عندها إلجاء للإيمان وقهراً عليه، وهذا لا يكون إيماناً ولا يكون إسلاماً بل استسلام وهو غير مرضي ولا يريده الله ولا يقبله *﴿***وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرائيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْياً وَعَدْواً حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرائيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ***﴾*([[76]](#footnote-77))، ففرعون يؤمن ويسلم أو قل يستسلم وقبل أن يموت ولكن الله لا يرضى ولا يقبل هذا الإيمان وهذا الإسلام ويجيبه الله سبحانه بهذا الجواب *﴿***آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ***﴾*([[77]](#footnote-78)). اما اگر معجزه، قاهر و چیره باشد و هیچ تشابه و شبهه‌ای در آن باقی نماند، دیگر هیچ مجالی برای ایمان به غیب باقی نمی‌ماند و نتیجه‌اش ایمانی خواهد بود که با زور و اجبار حاصل می‌شود که در حقیقت، ایمان نیست و چیزی از اسلام در آن وجود ندارد بلکه تسلیم شدنی است که مورد رضایت خداوند نمی‌باشد و خداوند خواهان چنین چیزی نیست و آن را نمی‌پذیرد: «(**ما بنی اسرائيل را از دريا گذرانيديم. فرعون و لشکريانش به قصد ستم و تعدی به تعقيبشان پرداختند. تا جایی که فرعون در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت و گفت: ايمان آوردم که هيچ خداوندی جز آن که بنی اسرائيل به آن ايمان آورده‌اند نيست، و من از تسليم شدگانم**)»[[78]](#footnote-79). فرعون ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شود و یا حداقل، تسلیم می‌شود (درست) پیش از مردنش، ولی خدا از این ایمان راضی نیست و این ایمان و اسلام را نمی‌پذیرد و خدای سبحان اینگونه جوابش را می‌دهد: «(**آیا اکنون (ایمان می‌آوری)؟! در حالی که تو پیش از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی**)»[[79]](#footnote-80).

هذا لأنه إيمان جاء بسبب معجزة قاهرة لا مجال لمن لا يعرفون إلاّ هذا العالم المادي إلى تأويلها أو إدخال الشبهة على من آمن بها، وبهذا لم يبق مجال للغيب الذي يريد الله الإيمان به ومن خلاله، فعند هذا الحد لا يُقبل الإيمان؛ لأنه يكون إلجاء وقهراً وليس إيماناً *﴿***هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ***﴾*([[80]](#footnote-81))، *﴿***قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ***﴾*([[81]](#footnote-82)).

این به آن علت است که ایمانی که به سبب معجزه‌ی مقهور کننده به دست آید، مجالی برای آنان که جز این عالم مادی را نمی‌شناسند باقی نمی‌گذارد تا آن را تأویل کنند یا بر آنان که به آن ایمان آورده‌اند، شبهه وارد نمایند و به این ترتیب مجالی برای ایمان به غیبی که خداوند ایمان را به واسطه‌ی آن و از طریق آن می‌خواهد، بر جای نمی‌ماند. بنابراین چنین ایمانی پذیرفته نمی‌شود، چرا که این نوع ایمان، پناه بردنی از روی قهر و اجبار است و ایمان حقیقی محسوب نمی‌گردد. «(**آيا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بيايند؟ يا پروردگارت؟ يا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بر آنها بیاید؟ روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند، ايمان کسی که پيش از آن ايمان نياورده يا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشيد، که ما نيز منتظریم**)»[[82]](#footnote-83). «(**در روز فتح و گشایش، ايمان آوردن کافران سودشان ندهد و مهلت نیز داده نشوند**)»[[83]](#footnote-84).

ولو كان الله يريد إلجاء وقهر الناس على الإيمان لأرسل مع أنبيائه معجزات قاهرة لا مجال معها لأحد أن يقول *﴿***سِحْرَانِ تَظَاهَرَا***﴾* أو *﴿***أَضْغَاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ***﴾*([[84]](#footnote-85))، قال تعالى: *﴿***وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ***﴾*([[85]](#footnote-86))، وقال تعالى: *﴿***وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ***﴾*([[86]](#footnote-87)).

اگر خداوند می‌خواست مردم را از روی ناچاری و به اجبار مؤمن کند، با انبیایش، معجزات قاهر و ناتوان‌کننده می‌فرستاد تا مجالی برای کسی باقی نماند تا بگوید: «(**هر دو جادو هستند**)» یا بگویند «(**خواب‌های پريشان است، يا دروغی است که می‌بندد يا شاعری است. پس برای ما از آن گونه که به پيامبران پيشين داده شده بود معجزه‌ای بياورد**)»[[87]](#footnote-88).

حق تعالی می‌فرماید: «(**اگر پروردگار تو بخواهد، همه‌ی کسانی که در روی زمين‌اند ايمان می‌آورند؛ آيا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ايمان بياورند**؟)»[[88]](#footnote-89) .

خدای متعال می‌فرماید: «(**اگر اعراض و روی‌برگردانیدن آنها بر تو گران است، خواهی نقبی در زمين بجوی يا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه‌ای برايشان بياوری، اگر خدا بخواهد، همه را به راه راست می‌برد؛ پس، از نادانان مباش**)»[[89]](#footnote-90).

فالحمد لله الذي رضي بالإيمان بالغيب وجعل الإيمان بالغيب ومن خلال الغيب ولم يرض بالإيمان بالمادة ولم يجعله بالمادة ومن خلال المادة ليتميز أهل القلوب الحية والبصائر النافذة من عمي البصائر ومختومي القلوب ...) ([[90]](#footnote-91))**.**

سپاس و ستایش تنها از آنِ خداوند است که به ایمان از طریق غیب، رضایت داد و ایمان را همراه با غیب و از میان غیب قرار داد و به ایمان براساس ماده رضایت نداد و آن را با ماده و از طریق ماده قرار نداد تا به این وسیله صاحبان قلب‌های زنده و چشم‌های بینا از دیده‌های نابینا و قلب‌های مُهر زده شده، متمایز گردند....[[91]](#footnote-92)

والحمد لله رب العالمين**.**

و حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

وأسأل الله لكل من يقرأ هذه الكلمات القليلة الهداية ومعرفة الحق ونصرته هو وليي وهو يتولى الصالحين.

و ازخداوند تقاضا دارم هر کس که این کلمات اندک را می‌خواند، هدایت فرماید، تا حق را بشناسد و آن را یاری کند؛ او یاور من است و سرپرست شایستگان.

أحمد الحسن

محرم ١٤٢٩ هـ . ق

احمد الحسن

محرم ۱۴۲۹ هـ.ق.[[92]](#footnote-93)

1. - يونس: 90. [↑](#footnote-ref-2)
2. - یونس: 90. [↑](#footnote-ref-3)
3. - الكافي: ج2 ص304، دعائم الإسلام: ج2 ص537. [↑](#footnote-ref-4)
4. - کافی: ج 2 ص 304 ؛ دعائم الاسلام: ج 2 ص 537. [↑](#footnote-ref-5)
5. - القلم: 51 - 52. [↑](#footnote-ref-6)
6. - قلم: 51 و 52. [↑](#footnote-ref-7)
7. - النساء: 54. [↑](#footnote-ref-8)
8. - وروى الكليني بسنده: عن حمد بن محمد ، عن محمد بن أبي عمير، عن سيف بن عميرة، عن أبي الصباح الكناني، قال: قال أبو عبد الله : (نحن قوم فرض الله طاعتنا، لنا الأنفال، ولنا صفوا المال، ونحن الراسخون في العلم، ونحن المحسودون الذين قال الله: ﴿أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله﴾) الكافي: ج1 ص186. [↑](#footnote-ref-9)
9. - نسا: 54. [↑](#footnote-ref-10)
10. - کلینی با سندش روایت می‌کند: از حمد بن محمد، از محمد بن ابی عمیر، از سیف بن عمیره، از ابو صباح کنانی، که گفت: ابو عبد الله فرمود: «ما همان گروهی هستیم که خداوند عزّوجل طاعتمان را واجب گردانیده است. انفال برای ما است، پاک شده‌ی اموال برای ما است. ما استواران در علم هستیم و ما همان مورد حسادت قرار گرفتگانی هستیم که خداوند می‌فرماید: «(يا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خويش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟)» ». کافی: ج 1 ص 186. [↑](#footnote-ref-11)
11. - الإضاءات: ج2 ق2 ص24. [↑](#footnote-ref-12)
12. - النساء: 54. [↑](#footnote-ref-13)
13. - نسا: 54. [↑](#footnote-ref-14)
14. - يونس: 90. [↑](#footnote-ref-15)
15. - یونس: 90. [↑](#footnote-ref-16)
16. - الشعراء: 63. [↑](#footnote-ref-17)
17. - شعرا: 63. [↑](#footnote-ref-18)
18. - يونس: 92. [↑](#footnote-ref-19)
19. - یونس: 92. [↑](#footnote-ref-20)
20. - الشعراء: 61. [↑](#footnote-ref-21)
21. - شعرا: 61. [↑](#footnote-ref-22)
22. - يونس: 91. [↑](#footnote-ref-23)
23. - یونس: 91. [↑](#footnote-ref-24)
24. - وسائل الشيعة (آل البيت): ج16 ص90. [↑](#footnote-ref-25)
25. - وسایل الشیعه (آل البیت): ج 16 ص 90. [↑](#footnote-ref-26)
26. - طه: 44. [↑](#footnote-ref-27)
27. - معاني‏الأخبار: ص385. [↑](#footnote-ref-28)
28. - طه: 44. [↑](#footnote-ref-29)
29. - الأنعام: 158. [↑](#footnote-ref-30)
30. - انعام: 158. [↑](#footnote-ref-31)
31. - السجدة:29. [↑](#footnote-ref-32)
32. - سجده: 29. [↑](#footnote-ref-33)
33. - غافر:84 **-** 85. [↑](#footnote-ref-34)
34. - غافر: 84 و 85. [↑](#footnote-ref-35)
35. - الأنعام:158. [↑](#footnote-ref-36)
36. - انعام: 158. [↑](#footnote-ref-37)
37. - الكافي:ج2 ص440، وسائل الشيعة (آل البيت): ج16 ص87. [↑](#footnote-ref-38)
38. - کافی: ج 2 ص 440 ؛ وسایل الشیعه (آل البیت): ج 16 ص 87. [↑](#footnote-ref-39)
39. - الكافي: ج2 ص440، وسائل‏الشيعة (آل البيت): ج16 ص87. [↑](#footnote-ref-40)
40. - کافی: ج 2 ص 440 ؛ وسایل الشیعه (آل البیت): ج 16 ص 87. [↑](#footnote-ref-41)
41. - من لا يحضره الفقيه: ج1 ص133، وسائل‏الشيعة (آل البيت): ج16 ص89. [↑](#footnote-ref-42)
42. - الأنعام: 158. [↑](#footnote-ref-43)
43. - انعام: 158. [↑](#footnote-ref-44)
44. - القصص: 48. [↑](#footnote-ref-45)
45. - طـه: 71، الشعراء: 49. [↑](#footnote-ref-46)
46. - قصص: 48. [↑](#footnote-ref-47)
47. - طه: 71 ؛ شعرا: 49. [↑](#footnote-ref-48)
48. - البقرة: 3. [↑](#footnote-ref-49)
49. - بقره: 3. [↑](#footnote-ref-50)
50. - الأنبياء: 49. [↑](#footnote-ref-51)
51. - انبیا: 49. [↑](#footnote-ref-52)
52. - فاطر: 18. [↑](#footnote-ref-53)
53. - فاطر: 18. [↑](#footnote-ref-54)
54. - يـس: 11. [↑](#footnote-ref-55)
55. - یس: 11. [↑](#footnote-ref-56)
56. - قّ: 33. [↑](#footnote-ref-57)
57. - ق: 33. [↑](#footnote-ref-58)
58. - الحديد: 25. [↑](#footnote-ref-59)
59. - حدید: 25. [↑](#footnote-ref-60)
60. - الملك: 12. [↑](#footnote-ref-61)
61. - ملک: 12. [↑](#footnote-ref-62)
62. - البقرة: 3. [↑](#footnote-ref-63)
63. - بقره: 3. [↑](#footnote-ref-64)
64. - يس: 11. [↑](#footnote-ref-65)
65. - یس: 11. [↑](#footnote-ref-66)
66. - ق: 33. [↑](#footnote-ref-67)
67. - ق: 33. [↑](#footnote-ref-68)
68. - الحديد: 25. [↑](#footnote-ref-69)
69. - حدید: 25. [↑](#footnote-ref-70)
70. - الأنعام: 9. [↑](#footnote-ref-71)
71. - انعام: 9. [↑](#footnote-ref-72)
72. - القصص: 48. [↑](#footnote-ref-73)
73. - قصص: 48. [↑](#footnote-ref-74)
74. - قال أمير المؤمنين : لعمار بن ياسر - وقد سمعه يراجع المغيرة بن شعبة كلاماً - : (دعه يا عمار فإنه لم يأخذ من الدين إلاّ ما قاربه من الدنيا، وعلى عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذرا لسقطاته) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج4 ص95. [↑](#footnote-ref-75)
75. - مغیرة بن شعبه نقل می‌کند که امیرالمؤمنین به عمار بن یاسر می‌فرماید: «دعه يا عمار فإنه لم يأخذ من الدين إلاّ ما قاربه من الدنيا، وعلى عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذراً لسقطاته» (ای عمار! او را رها کن. او از دین چیزی نمی‌فهمد جز آنچه او را به دنیا نزدیک می‌کند و به عمد، مطلب را بر خود پوشاند تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 4 ص 95. [↑](#footnote-ref-76)
76. - يونس: 90. [↑](#footnote-ref-77)
77. - يونس: 91. [↑](#footnote-ref-78)
78. - یونس: 90. [↑](#footnote-ref-79)
79. - یونس: 91. [↑](#footnote-ref-80)
80. - الأنعام: 158. [↑](#footnote-ref-81)
81. - السجدة: 29. [↑](#footnote-ref-82)
82. - انعام: 158. [↑](#footnote-ref-83)
83. - سجده: 29. [↑](#footnote-ref-84)
84. - الأنبياء: 5. [↑](#footnote-ref-85)
85. - يونس: 99. [↑](#footnote-ref-86)
86. - الأنعام: 35. [↑](#footnote-ref-87)
87. - انبیا: 5. [↑](#footnote-ref-88)
88. - یونس: 99. [↑](#footnote-ref-89)
89. - انعام: 35. [↑](#footnote-ref-90)
90. - الجهاد باب الجنة: ص47، الطبعة الثانية. [↑](#footnote-ref-91)
91. - جهاد دربِ بهشت: (ص 47 چاپ دوم از کتاب عربی) [↑](#footnote-ref-92)
92. - دی یا یهمن ۱۳۸۶ هـ.ش. (مترجم). [↑](#footnote-ref-93)